

گزارش نخستین نشست نقد آثار علمی - آموزشی

بچه‌ها را خیلی دست کم گرفته ایم



ایجاد کند. وقتی هم نخواهد تغییر بدهد، اصلاً بازنگری مفهوم پیدا نمی‌کند. پس نقد باید باشد که ما ببینیم وضعی که داریم خوب نیست و باید آن را تغییر بدهیم و به جای دیگر برسیم. ما ملتی هستیم که شدیداً به وضع موجود قانع هستیم. مرحوم بازرگان، در یکی از آثارش، اشاره کرده به اخلاق ملیت‌های مختلف؛ مثلاً این که ژاپنی‌ها خصلتاً خیلی اهل کار هستند. اولین چیزی که از ژاپنی‌ها به ذهن می‌آید، این است که مردم جدی و پرکاری هستند. صحبت آلمانی‌ها که می‌شود، همین پرکاری هست و در ضمن یک جور دیدگاه ناسیونالیستی. بالاخره هر ملیتی را با صفتی می‌شناسند. وقتی از ملت ایران صحبت می‌شود، اولین چیزی که به ذهن می‌آید، این است که با وضع موجود می‌سازند و این اگر چه خوبی‌هایی دارد، کمک می‌کند که در سختی‌ها، مشکلات و مصائب خودشان را بازسازی و وضع موجود را حفظ کنند، ولی این مشکل را هم دارد که اگر قرار باشد با هر چیزی بسازیم و هر مشکل را یک جوری برای خودمان هموار کنیم، آن وقت دیگر زمینه نقد و تغییر پیش نمی‌آید. به خصوص اگر تا حدی دچار تقدیرگرایی افراطی هم باشیم. نه تقدیرگرایی در مفهوم مثبت آن که بگوییم "حالا ما تلاش مان را می‌کنیم و خیلی هم به نتیجه آن فکر نمی‌کنیم. ما کارمان را می‌کنیم، حالا هر چه می‌خواهد بشود، بشود"، بلکه بر عکس، منظورم نوعی تقدیرگرایی منفی است این که اصلاً گویی همه چیز همیشه از بالا تعیین می‌شود و انگار

اشاره: نخستین نشست منتقدان کتاب‌های علمی - آموزشی بیست و دوم مهر ماه ۸۰ با حضور برخی از منتقدان، نویسندگان و مترجمان کتاب‌های علمی - آموزشی برگزار شد:

حجوانی: اکنون شرایط جامعه به گونه‌ای است که بحث نقد دارد جدی‌تر و علمی‌تر از قبل مطرح می‌شود و اختصاص به تریبون، نشریه و یا سازمان خاصی هم ندارد. به تدریج دارد شکل می‌گیرد و ما اگر بخواهیم کاری انجام دهیم، و با تغییر وضع موجود، به طرف وضعیت مطلوب حرکت کنیم، چاره‌ای جز این نداریم. این تغییر دادن، خواه ناخواه باید با بازنگری همراه باشد. نقد باید در همه عرصه‌ها نهادینه شود. اغلب می‌گویند که ما در جامعه نقد نداریم و یا نقدها، نقد چکشی و تخریبی است، اما دوستان کم‌تر آستین بالا زده‌اند و یک اقدام عملی کرده‌اند برای این که نقدهای خوب داشته باشیم. در کشور ما مشکل گاهی به این جا بر می‌گردد که بانی خیلی از کارها وجود ندارد، اما وقتی که بنیان آن نهاده شد، می‌بینیم که افراد می‌آیند و نزدیک می‌شوند و آن عرصه را تأمین می‌کنند و رونق می‌دهند. این مشکل تعارفی بودن جامعه ماست. ما خیلی درگیر تعارف هستیم و این یکی از موانع مهم نقد است. همان طور که خودتان بهتر می‌دانید، تنبل هم هستیم و خیلی اهل کار نیستیم. وقتی که انسان زیاد به فکر کار نباشد، نمی‌خواهد که تغییر هم



محمود حکیمی

حکیمی:

البته نقد کتاب‌های علمی

کاملاً باید منصفانه باشد

و به گونه‌ای نباشد که مترجم و یا

مؤلف، دیگر سراغ کارهای علمی نرود.

می‌دانید که کتاب‌های علمی،

اصولاً در ایران چندان تیراژی ندارد

و کسی که شروع می‌کند

به ترجمه کتاب‌های علمی، بیشتر روی

عشق و علاقه است

نوجوان که ۳ جلسه تا حالا داشتیم، اما این اولین نشست نقد کتاب‌های علمی و آموزشی است. همان طور که عرض کردم، موضوع نشست با خود شماست. ما پیشنهادات خودمان را می‌دهیم، شما هم پیشنهادهای‌تان را بدهید. جمع بندی می‌کنیم و تشکیل آن هم با خود شما است؛ یعنی قرار نیست این نشست به هر قیمتی تشکیل بشود و به مصداق "شرف المكان بالمکین"، اگر شما نیابید، این صندلی و میز و میکروفون هیچ معجزه‌ای نمی‌کند. دوستان باید به این ضرورت برسند و بیایند. اگر هم نیابند، مجله به حیات خودش ادامه می‌دهد و هراز چند گاهی، نقد مطالب علمی - آموزشی هم در مجله ارائه می‌شود. منتهی آن شکل مطلوب ما به دست نمی‌آید. پس به هر قیمتی قرار نیست جلسه تشکیل شود. دوستان باید همت کنند و بیایند، اگر جلسه را مفید تشخیص دادند، می‌توانند دوستان دیگر و دانشجویان خود و کسانی را که در ابتدای این راه هستند و می‌خواهند به عنوان مستمع به این جلسات بیایند را دعوت کنند. منظور ما از مستمع، این نیست که کسی نتواند بحث و سوال و ایجاد چالش کند در مباحث و مسایل. هدف ما این نیست که انجمن و گروهی تشکیل بدهیم، مثلاً از پدیدآورندگان آثار علمی - آموزشی. البته، ممکن است نتیجه طبیعی و قهری این جلسات، بیرون از این جا، این باشد و دوستان آن قدر همدیگر را ببینند و با هم ارتباط برقرار کنند که از برکت آن چنین هسته و تشکیلی هم به وجود بیاید.

با وجود این، اصلاً تعریف جلسات ما این نیست. کما این که این ۱۲-۱۳ جلسه‌ای که از نقد ادبیات کودکان و نوجوانان گذشته، این اتفاق تاکنون نیفتاده است. همه می‌توانند در این نشست‌ها شرکت کنند و این طور نیست که فقط دوستانی که با ناشران دولتی کار می‌کنند یا مسئولیت دستگاه‌های دولتی را دارند، بیایند این جا و یا این که بخواهیم بر عکس موضع ضد دولتی بگیریم و بگوییم فقط کسانی که در مراکز غیر دولتی کار می‌کنند، توی این نشست‌ها بیایند و آن کس که ناشر است نیاید، یا آن کس که ناشر هست، اصلاً این جور نیست. سلاقی مختلف، گرایش‌های گوناگون و تمام کسانی که در این مملکت دارند برای بچه‌ها کار علمی و آموزشی می‌کنند و می‌خواهند این

فرقی نمی‌کند که ما کاری بکنیم یا نکنیم. این تاثیر خود را در نظام‌های اجتماعی ما هم گذاشته و منتظریم که از بالا اتفاقی بیفتد. به نظارت از پایین کم‌تر اعتقاد داریم. اصلاً فکر نمی‌کنیم که این جوری هم می‌شود وضع را تغییر داد. ولی تجربه‌های این سال‌ها کاملاً نشان می‌دهد که واقعاً جاهایی هم باید این حرف‌ها را کنار گذاشت و قایل به این شد که نه، اتفاق از همان پایین می‌افتد و اگر هم بیفتد خیلی خوب می‌شود، می‌تواند مؤثر و جریان ساز باشد.

البته، نمی‌خواهم درباره موانع اجتماعی نقد در جامعه صحبت کنم. ولی تجربه‌های این سال‌ها کاملاً نشان می‌دهد که واقعاً جاهایی هم باید این حرف‌ها را کنار گذاشت و قایل به این شد که نه، اتفاق از همان پایین می‌افتد و اگر هم بیفتد خیلی خوب می‌شود، می‌تواند مؤثر و جریان ساز باشد. می‌خواستم چند محور را به عنوان بهانه مطرح کنم و بگویم رونق دادن به نقد، کار آسانی نیست. از یک مجله هم بر نمی‌آید. ما مجله‌ای به نام کتاب ماه کودک و نوجوان داریم که دوستان زحمت می‌کشند و در می‌آورند. ۴۶ شماره آن تا حالا بیرون آمده و به صورت ماهنامه است. گرانیگاه و مرکز ثقل آن هم نقد و بررسی است. البته، اخبار و اخبار اهل قلم دارد، رویدادها را منعکس می‌کند. فهرست کتاب‌های منتشر شده در این مجله مطرح می‌شود و گزارش و مصاحبه هم هست، اما گل سر سبد مطالب نشریه، همان نقد است. جریانی است که شروع شده است و پیش می‌رود و همان طوری که ما از بزرگ‌ترها شنیده‌ایم، مجله تخصصی، تعریفش این است که یک عده متخصص، جایی جمع می‌شوند و یک سری همکاری‌های پژوهشی با هم دارند و کار می‌کنند و نتیجه کار آنها مجله تخصصی می‌شود، ولی این جا ظاهراً بر عکس است؛ یعنی ما اول مجله را راه می‌اندازیم و بعد فکر می‌کنیم که باید نشست‌های تخصصی داشته باشیم برای برتر کردن نشریه. البته، منظورم این نیست که ما در تامین مطلب برای نشریه دچار مشکل هستیم. اصلاً این جور نیست و کاملاً بر عکس است؛ یعنی فشاری که از مدیریت مجموعه به ما می‌آید، این است که شما سهمیه‌ای دارید ۸۰ صفحه‌ای و باید ۸۰ صفحه مطلب در بیاورید. قیمت مجله هم که ثابت است و کادر مجله هم بسیج شده برای در آوردن ۸۰ صفحه و نه بیشتر. وقتی شما ۸۰ صفحه را تبدیل به ۱۰۰ صفحه می‌کنید، آن وقت نظام اداری این جا دچار مشکل می‌شود. پس مجله از نظر تأمین مطلب مشکل ندارد، ولی حیف است در نشریه‌ای که اسم کتاب کودک و نوجوان را بر خود گذاشته، بیشتر نقدها نقد داستان و شعر باشد؛ یعنی آن وجه "فیکشن"، ولی کارهای "نان فیکشن" که وجه مهمی از کتاب‌های کودکان را در دنیا تشکیل می‌دهد، نادیده گرفته شود. حیف است که از این نظر فقیر باشیم و اخبار و نقد این کتاب‌ها را کمتر منعکس کنیم. این است که بیشتر می‌خواهیم تغییر کیفی در مجله بدهیم تا این که بخواهیم حجم آن را زیاد کنیم. البته، فقری که به آن اشاره شد، بی دلیل هم نیست. یک دلیل عمده‌اش این است که ما خیلی تولید کننده علم نیستیم. بسیاری از آثار علمی، در خارج کشور تولید می‌شود و این جا به صورت ترجمه به دست ما می‌رسد، در حالی که در داستان و شعر، این گونه نیست. مثلاً ما در شعر پیشینه‌ای طولانی داریم. در مسایل علمی هم این پیشینه را داریم ولی این پیشینه خیلی مکتوب و نهادینه نشده است و الان به هر حال وضعیت علمی ما به گونه‌ای است که بیشتر مصرف‌کننده علم هستیم. این‌ها مؤثر است ولی به هیچ وجه دلیل نمی‌شود که ما نقد و بررسی این نوع کتاب‌ها را راه نیندازیم. این است من اصلاً نمی‌خواهم راجع به ضرورت آن صحبت کنم. مسلماً شما از باب این که عمرتان را در این موضوع گذاشته‌اید، به ضرورتش بیشتر واقف هستید. ما سه محور را برای نشست‌های ماهانه تعریف کردیم، یعنی سه جور نشست را دوستان طراحی کرده‌اند که یکی نشست نقد ادبیات کودک و نوجوان است، یکی نشست نقد تصویرگری کتاب کودک و نوجوان است و یکی هم نقد کتاب‌های علمی و آموزشی کودک و نوجوان است. آن دو تای اول تشکیل شده است و از شروع نشست نقد ادبیات کودک و نوجوان، بیش از یک سال می‌گذرد (۱۲ تا ۱۳ جلسه). و نقد تصویرگری کودک و

کار را در یک روند تئوریک استمرار بدهند، می‌توانند در این جلسات شرکت کنند و هیچ محدودیتی نیست. تورق اجمالی نشریات کتاب ماه، بعد از ۴۶ شماره، نشان می‌دهد که اگر ما می‌خواستیم بسته عمل کنیم و به سلیقه خاصی میدان بدهیم و مطالبی را صرفاً با یک دیدگاه خاص منتشر کنیم، این رویکرد خودش را نشان می‌داد. ما خودمان فکر می‌کنیم که در این نشریه باز بوده و به معنای واقعی کلمه، این نشریه متعلق به همه کسانی است که ایران مال آنهاست و دارند در این مملکت برای بچه‌ها زحمت می‌کشند. دو تایی آنها هم ممکن است در جلسه، خیلی یکدیگر را تحمل نکنند، عیب ندارد. این جا محلی است که این دوستان، می‌توانند بیابند بیشتر با هم حرف بزنند و چه بسا خیلی از دیدگاه‌های آنها سوهان بخورند و مکمل یکدیگر باشد و یا مکمل هم نباشد، ولی حداقل حرف‌ها طرح می‌شود و داوری نهایی هم به خوانندگان واگذار می‌شود. پیشنهادمان این است که این نشست‌ها ماهانه باشد. تجربه جلسات دیگر هم نشان داده که بهترین دستاورد آن، همین دیدار و گفت و گوی دوستان است. همین که در شهری مثل تهران که بیشترین وسایل ارتباط جمعی را دارد، ولی کم‌ترین ارتباط در آن صورت می‌گیرد، بتوانیم در مرکز شهر و در مکانی جمع شویم و همدیگر را ببینیم، ماهی یک بار، خودش غنیمت است. بسیاری از این دیدارها موجب اتفاقاتی خارج از این جلسه می‌شود که انعکاسی هم در خود جلسه ندارد، ولی از برکت این جلسه، همکاری‌های بیرونی استحکام پیدا می‌کند. دوستانی هستند که کارهایی می‌خواهند بکنند و نیاز به همکار و یار و یاور دارند. حضور در این جلسات، چنین فرصتی را برای‌شان فراهم می‌آورد.

به عبارتی، اتفاقاتی که بیرون از این جلسه می‌افتد، گاهی مهم‌تر از اتفاقات خود جلسه است. دیدار و گفت و گوی دوستان و تبادل اخبار، می‌تواند یکی از موضوعات جلسه باشد. برای مثال کتاب تازه‌ای در زمینه‌ای در آمده و یکی از دوستان را به وجد آورده، خب دوستان حاضر در جلسه را در جریان می‌گذارد که این کتاب را حتماً ببینند. ممکن است بعضی از شما به دلیل ارتباطی که با مراکز فرهنگی مختلف دارید، خبر داشته باشید که کتابی در دست تدوین است و یک سال دیگر منتشر می‌شود و خودتان هم در تدوین آن دست داشته باشید. می‌توانید بیابید و این را خبر بدهید و بگویید این کتاب دارد در می‌آید. ممکن است کتابی را یکی از دوستان برای ترجمه در دست داشته باشد و خبر آن را در جلسه بدهد و دوست دیگری متوجه بشود و بگوید که من هم دارم این کتاب را ترجمه می‌کنم و بهتر است چنین نکنم و به سراغ ترجمه کتاب دیگری بروم.

ممکن است نمایشگاهی در داخل یا خارج بخواهد برگزار شود و دوستان خبر آن نمایشگاه را به هم بدهند. همه آن چیزهایی که می‌تواند دلیل عنوان "تبادل خبر" تعریف شود، در این جلسه موضوعیت پیدا می‌کند. در هر جلسه می‌توانیم از یکی از استادان این رشته دعوت کنیم تا بیاید و درباره یک موضوع خاص، به انتخاب خودش و یا بر اساس درخواست جلسه صحبت کند، البته، متکلم وحده هم نخواهند بود و حتماً بخشی از وقت جلسه به نقد و بررسی دیدگاه‌های او اختصاص پیدا می‌کند.

گاهی حجم پرسش و پاسخ و بحث‌های عمومی درباره آن موضوع، بیشتر از حجم صحبتی بوده که خود سخنران داشته. حالا سخنرانی یا میزگرد یا نقد یک دوره تاریخی و یا نقد مجموعه آثار یک نویسنده، فرق نمی‌کند و می‌توانیم همه این اشکال را تجربه کنیم. می‌تواند نقد حضوری هم باشد؛ این امکان هم هست که اگر کتاب تازه‌ای در بازار منتشر شده، آن را به تعداد حاضران بخریم و به عنوان هدیه تقدیم کنیم. این اتفاقاتی است که می‌تواند در این جلسه بیفتد. حسن آن در این است که تمام صحبت‌ها ضبط می‌شود و در نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان، انعکاس می‌یابد. اگر نگوییم بازتاب چنین جلساتی می‌تواند در نشریات دیگر هم اتفاق بیفتد، حداقل این است که در نشریه خودمان مطرح می‌شود. بنده بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم و اگر موافق باشید، صحبت را در جلسات اول، اجباری کنیم. بعضی از دوستان



حجوانی:

نقد باید در همه عرصه‌ها نهادینه شود.

اغلب می‌گویند که ما در جامعه نقد نداریم

و یا نقدها، نقد چکشی و تخریبی است

اما دوستان کم‌تر آستین بالا زده‌اند

و یک اقدام عملی کرده‌اند

برای این که نقدهای خوب داشته باشیم

ترجیح می‌دهند اصلاً صحبت نکنند. بهتر است این جوری نباشد و همه عزیزان صحبت کنند. ولو در حد این که دوستی بگوید نه، تمام این حرف‌ها که زدی، بی مورد بود و من اصلاً آمده بودم دوستم را ببینم و با شما هم کاری ندارم و اصلاً با تشکیل این جلسات هم موافق نیستیم! اگر موافق باشید، از جناب محمود حکیمی شروع کنیم.

حکیمی: خیلی خوشحال هستم که این جلسه تشکیل شده. بنده سال‌ها آرزو داشتم که چنین جلساتی تشکیل شود و کتاب‌های علمی ویژه کودکان و نوجوانان مورد نقد و بررسی قرار گیرند. متأسفانه در ایران نقد کتاب‌های علمی خواه برای نوجوانان و خواه بزرگسالان چندان رسم نبوده است و تازه اگر کتابی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و نقاط ضعف آن اعلام شد مورد توجه نویسنده، مترجم و یا ناشر قرار نمی‌گیرد. در صورتی که در کشورهای دیگر مولف یا مترجم، نقدها را می‌خواند و اگر اشکالی و ایرادی داشته باشد، در چاپ بعدی آنها را اصلاح می‌کند. چند سال پیش در مجله آدینه، آقای دکتر محمدرضا باطنی، نقد فوق العاده جالبی راجع به کتاب‌های علمی دارو گیاهی تألیف یکی از نویسندگان نوشت. من این نقد را خواندم و فکر کردم ناشر آن حتماً با این اشکالاتی که آقای باطنی گرفته، یا تغییراتی در کتاب می‌دهد و یا اصلاً از چاپ بعدی آن اجتناب می‌کند. دیدم نه، اصلاً اعتنایی نکرد و چون تیراژ این نوع کتاب‌ها می‌دانید که زیاد است، باز همان اشکال‌ها منتشر شد و همچنان منتشر می‌شود. مورد دیگر نقد ترجمه‌ها، در مجله نشر دانش بود که من به این مجله خیلی به آن علاقه دارم و نقدهای آن را ارزشمند می‌دانم و مجله کتاب ماه کودک و نوجوان و مجله آینه پژوهش هم نقدهای خوبی دارند.

چند سال پیش در مجله نشر دانش، مقالات و نقدهایی بود درباره کتاب‌های مرحوم ذبیح الله منصوری. من راجع به نقد کتاب‌های تاریخی آن بحث نمی‌کنم، اما چندین نقد بود بر کتابی که مرحوم منصوری که راجع به امام

صادق(ع) نوشته و به نام ترجمه هم منتشر کرده بود و در مقدمهٔ آن می‌گوید ۱۷ تن از دانشمندان فرانسوی، در استراسبورگ، این را نوشته‌اند و من ترجمه کرده‌ام. در آن نقدها نوشته بودند که این کتاب اصلاً ترجمه نیست و بیشتر این دانشمندانی که ایشان می‌گوید راجع به امام صادق(ع) کار کرده‌اند، اصلاً وجود خارجی ندارند.

من فکر کردم بعد از این نقدهای محکمی که تقریباً ۸ نفر از نویسندگان آنها استادان دانشگاه بودند، ناشر عذرخواهی می‌کند و از چاپ مجدد کتاب خودداری می‌کند. حیرت‌انگیز این است که این کتاب، با تیراژ زیاد، هم چنان منتشر می‌شود و هیچ تغییری هم در آن داده نشده است.

من پنج شش مورد دیگرم به یاد دارم که نمی‌خواهم الان راجع به آن‌ها بحث کنم. در هر حال، یکی از دلایلی که نقد کتاب‌های علمی چندان در ایران رسم نیست، همین است که ناشر چندان توجهی به این نقدها نمی‌کند.

من فکر می‌کنم ما می‌توانیم یک نسخه از نقدی را که می‌نویسیم، به صورت کتبی و از طریق نامه، برای ناشر کتاب بفرستیم و از او بخواهیم که این اصلاحات را در کتاب بی‌آورد و کتاب را با آن اشتباهات قبلی، دوباره منتشر نکند. البته نقد کتاب‌های علمی کاملاً باید منصفانه باشد و به گونه‌ای باشد که مترجم و یا مؤلفه دیگر سراغ کارهای علمی نرود. چون می‌دانید که کتاب‌های علمی، اصولاً در ایران چندان تیراژی ندارد و کسی که شروع می‌کند به ترجمه کتاب‌های علمی، بیشتر روی عشق و علاقه است. ما اگر در یک نقد فوق العاده تند باشیم و به علت چند اشتباه، همه زحمات مترجم را نادیده بگیریم، به نظرم درست نمی‌آید. گاهی یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای را انسان درست ترجمه می‌کند، ولی در یک جمله، ممکن است یک عبارت را درست متوجه نشود و غلط ترجمه کند. نقاد نباید همین یک مورد و چند جمله‌ای را که مترجم اشتباه ترجمه کرده، بگیرد و بقیه آن ۲۰۰ صفحه را نادیده بگیرد. این موجب می‌شود که خیلی‌ها ترجمه کتاب‌های علمی را کنار بگذارند.

حجوانی: با تشکر از جناب حکیمی، از آقای مجید عمیق خواهش می‌کنیم ادامه بدهند.

عمیق: بنده نیز به نوبه خود از برگزاری چنین جلساتی تشکر می‌کنم. اول می‌خواهم اشاره‌ای به صحبت‌های آقای حجوانی داشته باشم. که چرا مردم ایران در زمینه نقد مشکل دارند و به نوعی علاقه‌مند نیستند. آقای حجوانی گفتند مردم ایران سازگارند، خودشان را آدابته می‌کنند. تا حدی این آدابته شدن مفید است، ولی افراط در این زمینه، موجب مشکلات عدیده‌ای در جامعه می‌شود. از طرفی مردم ایران یک مقداری فردگرا هستند. همیشه در بازی‌هایی مثل کشتی و وزنه برداری، ایران حرف اول را در دنیا می‌زند، اما در بازی‌های که جمعی است، مثل والیبال و بسکتبال، همیشه در رده‌های آخر هستیم. نمی‌خواهم بگویم فرمول انیشتین را کشف کرده‌ام، اما اگر روی همین عبارت مکث کنیم، خیلی از مسایل روشن می‌شود. ما در کارهای جمعی مشکل داریم و دوست نداریم همکاری کنیم. ناشر ما ۲ تا ۳ میلیون تومان پول فیلم و زینک هزینه می‌کند، اما زورش می‌آید ۲۰ هزار تومان بدهد به یک ویراستار کتاب که کتاب را ویرایش کند. من از این موضوع سر در نمی‌آورم. ناشر ما کتاب علمی را مثل نان ماشینی چاپ می‌کند. اصلاً ما با واژهٔ سیاست گذاری بیگانه‌ایم و متأسفانه، بعضی از مترجمان کتاب‌های علمی هم فکر می‌کنند بحر العلوم هستند و همه زمینه‌ها را بلدند. بعضی از مترجمان اِبا دارند بگویند در فلان زمینه، وارد نیستیم. ناشر هم دقت نمی‌کند در سپردن کار به مترجمان. حالا بحث تالیف کتاب‌های علمی بماند که بعداً در مورد آن صحبت می‌کنم. در طول ۲۵ سال که در زمینه کارهای علمی فعالیت دارم و دست‌هایم در مجلات کودک و نوجوان پینه زده، الان می‌بینم هر کسی از راه می‌رسد و یک کتاب چند ورقی را بر می‌دارد و ترجمه می‌کند. ممکن است فارغ‌التحصیلان دانشگاه هم باشد، هیچ ایرادی ندارد. یک بار در اولین جلسه انجمن نویسندگان گفتم که در مهمانی‌ها دست‌ها همیشه به طرف نارنگی و موز می‌رود. در ترجمه کتاب‌های علمی هم همه طرف کتاب‌های ۱۰-۱۲ صفحه‌ای می‌روند. ناشر حتماً به فکر سود است و مترجم

هم به راحتی کار می‌اندیشد.

حالا برسیم به نقد کتاب‌های علمی. نقد کتاب‌های علمی، زمانی میسر است که فقط منتقد کتاب‌های علمی، کتاب‌های علمی را نقد کند. کسی که خودش پرتقال را نارنگی ترجمه می‌کند، چطور می‌تواند کتاب علمی نقد کند؟ این یک بحث مهم است که اول منتقد علمی را تشخیص بدهیم و برایش شناسنامه تهیه کنیم. متأسفانه ما هر کدام کار خودمان را می‌کنیم؛ ناشر کتاب را چاپ می‌کند، مترجم هم چیزهایی ترجمه می‌کند که کل علم را به هم می‌ریزد و نقد هم که جایگاهی ندارد. با تمام این‌ها فکر می‌کنم با تشکیل این جلسات و گاه‌گذاری که در کتاب ماه می‌بینیم، نقد دارد جا می‌افتد. انشاءالله که دوام داشته باشد. من ناشر را در این زمینه مقصر می‌دانم. اگر ناشر مترجم خود را مشخص کند، کار را بدهد به ویراستار، آن وقت، کسی که این کاره نیست (معذرت می‌خواهم)، جسور نمی‌شود. من ناشر را هم در این زمینه مقصر می‌دانم. وقتی ناشر شرایط را مساعد می‌کند که بنده هر کلمه را هر جور ترجمه کنم و به بازار بدهم، نشان می‌دهد که قدری ناشرهای ما مقصرند، یک مقدار هم من مترجم وجدان کاری ندارم و یک مقداری هم منتقد نیست که ایرادهای مرا بگوید. من برای یک میزگرد دو هزار کتاب علمی کودک و نوجوان را مطالعه کردم. باور بفرمایید از توی این دو هزار عنوان کتاب علمی، فقط ۲۰ عنوان کتاب درست و حسابی یافتم. کتاب‌های علمی فرقیش با کتاب‌های داستانی این است که اگر شما بگویید «رابرت به طرف کریپور رفت یا به طرف پنجره رفت یا به طرف حیاط»، به جایی بر نمی‌خورد، اما در کتاب علمی هر واژهٔ نادرست ممکن است کل ماجرا را به هم بریزد و اصلاً یک پدیده دیگری پیش بیاید. تصویرگران ما هم که بعضی وقت‌ها کتاب‌های علمی را تصویرگری می‌کنند، فقط به زمینه زیبایی شناختی کار نظر دارند. کسی هم بالای سر کار نیست تا نظارت کند که تصویرگر، این شکلی را که رسم کرده، شکل یک سلول هست یا نه؟ سیتوپلاسم آن، هستهٔ آن و پوشش آن کجاست؟ بنده کتابی را اخیراً نقد کرده بودم که تصویرگر آن، فقط فهمیده بود که اتم چیزی شبیه دایره است. همین کفایت می‌کرد و هر کجا عشقش کشیده بود، دایره‌های کوچک کوچک هم به نام الکترون، نوترون و پروتون رسم کرده بود. من در این جا بحث خود را درز می‌گیرم که زیاده‌گویی نکرده باشم.

حجوانی: متشکرم. من این حرف جناب حکیمی را که اشاره کردند نقدها موثر نیست، یعنی حالت معلق دارد و گویی وارد بافت اجتماع نمی‌شود، درست می‌دانم، اما می‌خواهم این را اضافه کنم که مخاطب نقد، فقط نویسنده و ناشر نیستند. به هر حال، این نقد تاثیر خود را در جامعه می‌گذارد، چون یک

خورشاهیان :

آیا هیچ نقطه مشترک مثبتی وجود ندارد

که درباره آن بحث کنیم؟

در مورد کتاب‌های علمی

آمار دادند که از ۲ هزار عنوان

فقط ۲۰ عنوان آن خوب است.

بقیه پر از اشتباه است

آن هم نه اشتباه دستوری که غلط علمی.

بنابراین ۹۸ یا ۹۹ درصد

کارهای علمی ما بی‌خود است.

خب ما درباره چه بحث کنیم؟

رکن دیگر کار هم خریداران کتاب، اولیا، پدر و مادرها و بچه‌ها هستند ولو این که نویسنده و ناشر هم اعتنا نکنند و کار خودشان را بکنند، به هر حال نقد جریان خودش را در جامعه طی می‌کند. از آقای پرویز امینی خواهش می‌کنم دیدگاه‌شان را بگویند.

امینی: با تشکر از جناب حجوانی و کتاب ماه که مقدمات نقد کتاب‌های علمی - آموزشی را پایه‌ریزی می‌کنند. ضرورت آن واقعاً وجود دارد. حدود ۲-۳ سال پیش بود که یکی از همکاران کتاب ماه کودک و نوجوان، آمده بود انتشارات مدرسه. به ایشان گفتم: چرا نقدهای شما در کتاب ماه فقط درباره کتاب‌های ادبی و داستانی است، چرا درباره کتاب‌های علمی کار نمی‌کنید؟ ما که کتاب‌های علمی کار می‌کنیم، چرا اصلاً متوجه نمی‌شویم که چه می‌کنیم؟ چون یکی از بازخوردهای اساسی نقد، اصلاح کار نویسنده و مترجم کتاب علمی - آموزشی است.

به هر حال، جایگاه آن دارد باز می‌شود، اما چون صحبت‌ها را جناب حکیمی و آقای عمیق ارائه دادند، من فقط به چند نکته اساسی دیگر اشاره می‌کنم. تا آن جا که آمار رسمی می‌گویند، بیش از ۲۰ میلیون دانش‌آموز داریم. این‌ها کتاب‌های درسی می‌خوانند که یک شاخه از کتاب‌های آموزشی است. بیش از یک میلیون دانش‌آموز، پارسال در دوره ابتدایی، مردود شدند؛ یعنی از پنج میلیون دانش‌آموز، یک میلیون مردود شدند. این آمار قابل توجهی است. روزنامه همشهری ۱۰ روز پیش این آمار را داد. چیزی در حدود ۷ میلیون جوان و نوجوان داریم. حالا این آمارها را بررسی می‌کنیم ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم. نیمی از دانش علمی، هر سه و نیم تا پنج سال کهنه می‌شود. شاید حدود ۲۰ سال قبل، دانش علمی این طور متحول نبود؛ یعنی وقتی من یک کتاب ترجمه می‌کردم تا ۱۰ سال دیگر قابل استفاده بود. این آمار مربوط به پنج سال پیش است و چندان جدید نیست. با رشد شبکه‌های اینترنتی و اطلاع‌رسانی که الان دیگر دارد به اوج خود می‌رسد، حتماً این رقم تغییر کرده است. در صورتی که ما الان کتابی می‌بینیم که ناشر حدود سال ۶۴ چاپ کرده و هنوز هم دارد تجدید چاپ می‌کند. چرا؟ چون اصلاً نقدی وجود ندارد. اصلاً خود ناشر هم بعضی وقت‌ها متوجه نمی‌شود دارد چه کار می‌کند. شاید مدام بگوئیم ناشر و نویسنده مقصر هستند، اما مشکل این جاست که باز خورد کار خودشان را نمی‌بینند. شما می‌روید در شبکه اینترنت، یک نویسنده آمده، یک سایت رایگان گرفته، داستان یا مطلب علمی خود را ریخته توی آن و از بنده می‌خواهد مطلب را بخوانم و نقد کنم. می‌گویم چرا؟ می‌گوید چون می‌خواهم این را بدهم به ناشر چاپ کند، اما قبل از چاپ، من به نقد تو نیاز دارم. یعنی آن طرف مرز، قبل از این که کتاب چاپ شود، خود نویسنده دست به این کار می‌زند؛ برای این که نقدها مغرضانه نیست. خیلی راحت می‌گوید من حاضر هستم صحبت‌های تو را بشنوم. اما کتاب در ایران چاپ می‌شود، نقد هم که می‌شود، هیچ توجهی به آن نمی‌شود. امروز من رفتم سر کلاس. شما باور نمی‌کنید! کتابی وزارت آموزش و پرورش خودمان چاپ کرده در صد صفحه که دو صفحه اصلاحیه دارد! یعنی ۳۵ صفحه از ۱۰۰ صفحه غلط است!

حجوانی: ببخشید، صحبت شما را قطع می‌کنم. اگر ممکن است به نام کتاب اشاره کنید.

امینی: مبانی کامپیوتر و انفورماتیک.

حجوانی: مال کدام مقطع؟

امینی: مقطع سوم دبیرستان.

حجوانی: جدید است دیگر؟

امینی: بله. کتاب ریاضی را امروز دیدم. چون من دبیر این درس هستم، دیدم که دو صفحه اصلاحیه دارد.

فکر می‌کنم من نویسنده و من مترجم، خیلی بچه‌ها را دست کم گرفته‌ام؛ چون مخاطب ما کودک و نوجوان است، می‌گوییم حالا بنویسیم دیگر، اشتباه هم ترجمه کردیم، او که متوجه نمی‌شود. سریع چاپ کنیم و از ناشر پول مان را بگیریم. در این جا ناشر چه کار می‌تواند بکند؟ چند تا کارشناس می‌تواند بگذارد سر این کار؟ سرمنشأ آن بی توجهی من نویسنده و من مترجم است به



مجدد عمیق

عمیق:

نقد کتاب‌های علمی،

زمانی میسر است که

فقط منتقد کتاب‌های علمی،

کتاب‌های علمی را نقد کند.

کسی که خودش پرتقال را نارنگی

ترجمه می‌کند،

چطور می‌تواند کتاب علمی نقد کند؟

این یک بحث مهم است

که اول منتقد علمی را تشخیص بدهیم

و برایش شناسنامه تهیه کنیم

کار. وقتی وزارت آموزش و پرورش، کتاب را این قدر غلط چاپ می‌کند، اصلاً باید پرسید چرا چنین کتابی چاپ کردید؟ با رنگ‌آمیزی بد و بی توجه به این که شاید علاقه بچه‌ها نسبت به کامپیوتر از همین حالا سرکوب شود. وقتی استادان ما این همه اشتباه می‌کنند، دانش‌آموزان ما چه باید بکنند؟ با این همه تحولات علمی که رخ می‌دهد و روز به روز تغییرات عجیب به وجود می‌آید، ما چه کار داریم می‌کنیم؟ الان ما اینجا نشستیم و می‌گوییم که نمی‌توانیم کار تألیفی انجام دهیم ولی من شدیداً مخالف این هستم. می‌شود انجام داد به شرط این که کار گروهی کرد. مطمئن باشید با این روندی که پیش می‌رویم تا همین دو - سه سال آینده حتی نمی‌توانیم یک کتاب هم ترجمه کنیم. اگر آگاه باشیم نباید ترجمه کنیم. مثل کتاب‌های کامپیوتر. کتاب‌های کامپیوتر ماه به ماه عوض می‌شود و از این پس که تحولات جدید رخ می‌دهند، دیگر اصلاً قابل ترجمه نیست.

نمی‌دانم برای چه ترجمه می‌شود؟ زمانی می‌رسد که ما اصلاً نمی‌توانیم ترجمه کنیم؛ مگر این که بخواهیم خودمان را سرگرم کنیم و کار، باری به هر جهت بشود. ما صحبت از سواد علمی می‌کنیم، ولی بچه‌های ما سواد علمی ندارند. چون من معلم، به بچه‌ها کتاب خوبی معرفی نمی‌کنم. شاید هم اصلاً کتاب نمی‌شناسم. ما کتابی چاپ کرده بودیم، حالا نمی‌گوییم خیلی خوب، اما در حد خودش نو بود. زحمتی کشیده بودیم، ولی متأسفانه معلم‌ها نمی‌توانستند آن را درک کنند. از آن جا که کتاب علوم دبستان هم تغییر کرده بود، ما احساس کردیم وقتی کتاب‌های علوم تغییر کرده، حتماً معلم به این کتاب رجوع می‌کند. بعد وقتی از معلم سوال کردیم شما در کلاس چه کار می‌کنید،

گفت روخوانی می‌کنیم! علوم را روخوانی می‌کنند! در صورتی که بحث علم در کتاب‌های علمی، بحث فعالیت محور و دانش آموز محور است. باید معلم کار کند. من تعجب می‌کنم چه چیزی را روخوانی می‌کنند.

معلم به شاگرد می‌گوید، برو در خانه این آزمایش را انجام بده! بچه چطور در خانه انجام بدهد؟ با یکی از دوستان در مورد کتابی صحبت می‌کردیم، گفتیم آن را نقد کنیم. دوستم گفت، اگر من این کتاب را نقد کنم، آنها هم می‌روند سراغ کتاب‌های من و آنها را نقد می‌کنند. و من دوست ندارم این کار را بکنند! پس مشخص می‌شود آن دوست‌مان هم احتمالاً ضعیفی در کارهای خود دارد. کتاب سر تا پا مشکل است و یک ناشر معتبر هم آن را چاپ کرده. این شرایط فرهنگی، متأسفانه وجود دارد، اما نباید عقب نشینی کرد. واقعاً نیاز به این نوع نشست‌ها وجود دارد. کتاب‌های علمی- آموزشی با توجه به حجم بالای دانش‌آموزان ایران، بیش از این‌ها باید مورد توجه قرار گیرد.

حجوانی: با تشکر از جناب امینی. بنده دوستان دیگری را می‌بینم که می‌خواهند صحبت کنند. خانم راعی، بفرمایید.

راعی: با تشکر از این که به بنده اجازهٔ حضور در این نشست و استفادهٔ بیشتر را دادید. وقتی که پیام را از طریق آقای نوروزی گرفتم اصطلاح علمی و آموزشی در کنار هم، با توجه به نوع کاری که ما داریم، یک مقدار برای من سوال برانگیز است. سوالم این است که مقصودمان از کتاب‌های علمی، چه نوع کتاب هایی است؟ چون که ما هم کتاب درسی علمی داریم، هم کتاب کمک آموزشی علمی و هم کتاب خواندنی علمی داریم و هم کتاب ادبی علمی. من کتاب درسی را در یک دایره کوچکی فرض می‌کنم، بعد می‌آیم کتاب‌های کمک درسی را دور این دایره در نظر می‌گیرم که در واقع به تبعیت از کتاب‌های درسی که بر اساس سیاست‌گذاری‌ها و ارزش‌های آموزشی هر مملکتی نوشته می‌شود. در مرتبه بعد، کتاب‌های خواندنی علمی قرار می‌گیرد. این کتابها از نوعی هستند که مفاهیم و مطالب یک بار مصرف را عرضه می‌کنند. بنابراین، هم کتاب درسی و هم کتاب کمک درسی، یک بار مصرف است و کتاب خواندنی هم که نه کتاب درسی است و نه کتاب کمک آموزشی، آن هم یک بار مصرف است. اما وقتی به حیطه ادبیات می‌آییم، چون در این جا مسئله تخیل مطرح است، دیگر با دایره بسته رو به رو نیستیم بلکه این دایره باز است. کتاب علمی می‌تواند فیکشن (Fiction) یا ساینس فیکشن (Sciense fiction) باشد؛ یعنی کتاب علمی ـ تخیلی باشد و می‌تواند به مبحث محیط زیستی مربوط باشد که به نحو خیلی ارزشمند، زیبا، جذاب و ماندگار تنظیم شده باشد و همین طور مطالب مختلف دیگر. بنابراین، من به عنوان یک معلم که سال‌هاست در این زمینه کار می‌کنم و عمر مفید من با کودک و نوجوان و جوان این مملکت گذشته و هر چه که بیشتر رفتم، نا امیدتر و نگران‌تر شدم برای نسل جوان، چرا که او را نمی‌شناسیم و اساساً مطابق زمان برای او برنامه ریزی نمی‌کنیم و آن‌ها را درگیر تاب و تب و بحران هایی می‌کنیم که فکر می‌کنیم برای کودک یا نوجوان امروز مناسب است. شکی نیست که جای خالی کتاب‌های علمی کاملاً محسوس است. من اصلاً به کتاب درسی کار ندارم و نمی‌خواهم بحث کنم؛ چرا که آموزش و پرورش ما تک کتاب و کتاب درسی محور است. معلم با یک کتاب برای هر موضوعی می‌رود سرکلاس و این کتاب، با توجه به پروسه نشر و مسایل دیگری که دوستان اشاره کردند، وقتی به بازار می‌آید، کاملاً اطلاعاتش کهنه است. به شهادت دستاوردهای تعلیم و تربیتی دنیا، ما از نظر کتاب‌های درسی ۴۰۰ سال عقب هستیم. (اگر بیشتر عقب نباشیم.) پس بحث کتاب‌های درسی در آموزش و پرورش ما چنین حالتی دارد. طبیعتاً وضع کتاب‌های علمی هم بهتر از این نیست. این کتاب‌ها اساساً شوق برانگیز نیستند. من این جا نمی‌خواهم هدف پدیدآورندگان این کتاب‌ها را زیر سوال ببرم، ولی دردی از بچه‌های ما دوا نمی‌کند. سراغ کتاب‌های خواندنی هم که می‌آییم، می‌بینیم حتی ساده‌ترین پدیده، یعنی مشاهده‌گری را نمی‌توانند در کودک تشویق کنند. یعنی چیزی باشد که کودک را به مشاهده عادت بدهد. این را می‌توان اولین گام هایی دانست که وقتی دست بچه را می‌گیریم، می‌گوییم این بوته گل و

این سنگ را نگاه کن تا او را به محیط اطراف حساس کنیم، حقیقتاً چیزی نداریم. چند کتاب ترجمه داریم و هر چه که می‌رویم بالاتر، بسیار کم‌تر می‌شود و از دستاوردهای امروزی علمی بسیار عقب است. در مورد کتاب‌های علمی در حیطه ادبیات، اگر ما این چهل سال ادبیات کودکان را مروری بکنیم، فکر نمی‌کنم بیش از انگستان یک دست، کتاب ماندگار داشته باشیم؛ یعنی اثری که همیشه حرفی داشته باشد و در حیطه علمی- اطلاعاتی حرفش نو باشد و همه را از کوچک‌ترین مخاطبش تا من که آخر خط هستم همیشه پاسخ بدهد.

من فکر می‌کنم جایگاه این نشست باید مشخص شود تا بتوانیم قدم به قدم پیش برویم. ببینید نظام آموزشی ما که یک نظام هرمی، تک کتابی و مبتنی بر محفوظات است و نسل پرسش‌گر ما را خفه می‌کند، من یک بار دیگر گفته‌ام که بال پرواز دانش‌آموز ما تا ارتفاع کنکور است. این بسیار تأسف‌آور است که این گستره وسیع چند میلیونی را ما این قدر دست کم بگیریم و به جای این که بال پروازی به آن هدیه کنیم که آسمان‌ها را در نور در، روی پای خودش بایستید، به استقلال فکری برسد، اختراع کند و خلاق باشد، آن قدر او را در تونل بحران آموزش و پرورش تک کتاب درسی پیش ببریم که فقط بتواند تا ارتفاع کنکور بپرد.

در چنین شرایطی، کتابخانه اصلاً معنا ندارد هر بار من راجع به کتابخانه در این نظام آموزشی می‌اندیشم، برایم زائده آپاندیسیت مطرح می‌شود که اگر نباشد، بهتر است. بچه‌ای که برای کنکور دادن تربیت می‌کنیم، اصلاً فرصت ندارد کتاب بخواند. امسال گزارشی که رسید در وزارت آموزش و پرورش، این بود که ما مدارس دو نوبتی و سه نوبتی را منحل کردیم. خب، این بسیار بسیار خیر خوبی است، ولی وقتی شما می‌روید سر کلاس، می‌بینید در کلاس اول ۴۵ تا ۵۰ نفر با یک معلم نشست‌اند. این بچه‌ای که می‌آید اولین سال تربیتش را بگذرانند، باید مشاهده گری را یاد بگیرد، این جا باید مشارکت را یاد بگیرد. چه طور می‌شود بچه را در یک کلاس ۵۰ نفری راهنمایی و تربیت کرد؟ غیر از این است که شاخه را بشکنید و حساسیت‌های او را از بین ببرید. چند نمونه سراغ دارم که بچه روز اول شوق داشت و خوابش نمی‌برد که مدرسه باز می‌شود. روز دوم و سوم رفت روز چهارم نتوانست خود را کنترل کند و سر کلاس، ادرار کرد. روز دهم، یازدهم بود که گفت: مادر، می‌شود من مدرسه نروم و در خانه درس بخوانم؟ هر کاری که بگویی انجام می‌دهم. این برای من تأسف‌انگیز است. در چنین شرایطی چطور می‌خواهیم درباره کتاب

بکایی:

در این کشور هر کسی کمبودی دارد

و حس می‌کند باید حرکتی بشود

و به قول دوستان فاصله ۴۰۰ ساله‌ای پر شود،

به نوعی منتقد جریان علمی است.

جریان علمی در کشور ما به شدت

و به صورت بسیار متمرکز و غیر دموکراتیک،

به وسیله یک دستگاه آموزشی رسمی

هدایت می‌شود؛ بیایید ببینید

که واقعاً تیراژ و عنوان کتاب‌های علمی و درسی

و کمک درسی در این کشور چند تاست؟

علمی صحبت کنیم؟ مگر این که ابعاد مختلف آن را بسنجیم. باید شناختی از کودک به دست آوریم؛ یعنی از مخاطبان. باید بحث مخاطب‌شناسی را که زمانی مطرح شد، جدی بگیریم و به آن از جنبه‌های مختلف بپردازیم. بعد ببینیم نیازهای مخاطب چیست و چرا به کتاب‌های علمی احتیاج دارد و آیا اصلاً آن را لازم دارد؟ بعد جاهای خالی را بسنجیم؛ ببینیم چه چیزهایی داریم، چه چیزهایی نداریم، این‌ها را به بحث بگذاریم و دلایلش را جست‌وجو کنیم. چرا ما نمی‌توانیم تولید کنیم؟ چرا نمی‌توانیم تألیف خوب داشته باشیم؟ چرا ناشران ما نمی‌توانند خودشان را با زمان همگام کنند؟ این‌ها سوالاتی است که ما می‌توانیم در این نشست‌ها درباره آن بحث کنیم.

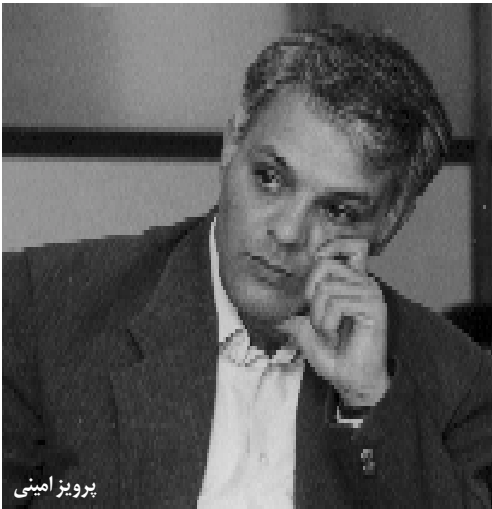
امجدیان: اولاً من لازم است تشکر کنم از اساتید بزرگ خودم و دوستانی که همت کردند و چنین جلسه‌ای را راه اندازی کردند. واقعاً جای قدردانی دارد. چند پیشنهاد داشتم. یکی این که جناب حکیمی فرمودند که نقدهای کتاب‌های علمی در ایران نمی‌گیرد. اولاً باید ببینیم که گرفتن نقد به چه معنا است؟

گرفتن نقد، فکر می‌کنم به این معناست که اولاً منشأ اثر باشد، یعنی هم نویسنده و هم ناشر به آن توجه کنند. دیگر این که علمی و پر مخاطب باشد. در مورد این سه تا می‌توانیم در این جلسات کار کنیم. روی قسمت علمی و پر مخاطب بودن، می‌شود از اساتیدی مثل جناب حکیمی و آقای عمیق دعوت کنیم تا برای امثال من که چیزی نمی‌دانند در این زمینه‌ها، مبانی نقد کتاب‌های علمی آموزشی را بگویند تا استفاده کنیم و ان‌شاءالله منتقدانی در این جلسات تربیت شوند. درباره منشأ اثر بودن آن هم اگر بشود یک راه کار اجرایی پیدا کرد، خوب است.

باید ببینیم چرا ناشر به نقد اهمیت نمی‌دهد؟ چون این نقد هیچ اثری در کارش ندارد، راه خودش را می‌رود و این نقد نه مانع آن می‌شود و نه تشویق می‌کند. این نقدها را بیائیم یک جوری موثر کنیم که ناشر موظف باشد. البته بصورت کلاسه بندی‌تر موظف باشد از این‌ها استفاده کند و اگر توجه نکند به ضررش باشد. در مورد این که منتقد کتاب‌های علمی آموزشی کم داریم، من با عرض معذرت، بر خلاف نظر استاد، جناب آقای عمیق، می‌خواهم خدمت‌تان عرض کنم، در این حوزه اتفاقاً باید به منتقدانی که تازه الفبای نقد را مانند خود بنده یاد گرفته‌اند، اجازه داده شود که بیایند نقد کنند و اساتیدی که سال‌ها است در این زمینه زحمت می‌کشند، نقد آنها را نقد کنند. نه این که بگوییم آقا، تو که تازه الفبا را یاد گرفتی، حق نقد کردن نداری.

نکته دیگری هست که می‌خواهم عرض کنم؛ گاهی این جلسات، فقط آموزشی است؛ یعنی عده‌ای می‌آیند و یک نفر صحبتی می‌کند و تمام می‌شود. ولی با توجه به این که این جلسه، اولین بار است که به این شکل تشکیل می‌شود، فکر می‌کنم وظیفه همه ما چه اساتید بنده و چه کسی که تازه در این کار آمده، دوچندان می‌شود. به عبارتی، اگر آمدیم این جا باید با جدیت کار کنیم و این نباشد که فقط یک جلسه بیاییم و برویم. امیدوارم این جلسه قبل از این که انتظار داشته باشیم روی دیگران اثر کند، روی خود ما اثر داشته باشد و جلسه وعظ و خطابه محض نباشد. فی‌المثل، اگر من خودم جزو همین مترجم‌های بزن و دررو هستم یا ناشری هستم که کارهای سبک چاپ می‌کنم، نیایم این جا که آقا این کار بدی است. چر داریم این کار را می‌کنیم؟ بعد خودم بروم بیرون و باز همان کارها را انجام بدهم. یعنی امیدوارم این جلسات قبل از همه روی خودمان اثر داشته باشد.

حجوانی: متشکرم، ما از بحث خانم راعی رد شدیم، ولی من اجازه می‌خواهم که برگردیم در حد چند جمله، ببینیم که نتیجه‌گیری و جمع بندی شما و پیشنهادتان برای محوریت جلسه چیست؟ ظاهراً من این جور برداشت کردم که کتاب‌های درسی را فرمودید که می‌شود خیلی وارد آن نشد. به دلیل این که احتمال تأثیر نمی‌رود و ما با یک نظام بسیار پیچیده و سنگینی مواجه هستیم که معلوم نیست نقدهای ما در آن تأثیری داشته باشد. می‌خواستیم به طور روشن، جمع‌بندی خودتان را بگویید.



پرویز امینی

امینی:

من نویسنده و من مترجم،

خیلی بچه‌ها را دست کم گرفته‌ام؛

چون مخاطب ما کودک و نوجوان است،

می‌گوییم حالا بنویسیم ،

اشتباه هم ترجمه کردیم،

او که متوجه نمی‌شود. سریع چاپ کنیم

و از ناشر پول مان را بگیریم

راعی: پیشنهادم این است که هدف این نشست مشخص شود. آیا می‌خواهیم فقط به نقد بپردازیم؟ در این صورت هم باز ما نیاز به شناخت داریم. نقد برای چه کسی؟ برای کدام کتاب و برای چه چیزی؟ آیا می‌خواهیم روی کتاب‌های درسی بمانیم؟ پس بهتر است روی آن متمرکز بشویم. من گفتم که کتاب درسی ما در این شرایط است و کتاب کمک درسی ما در آن شرایط و وضعیت کتاب‌های خواندنی هم که جایگاهش روشن است. فقط کتاب ماندگاری که برای نسل‌ها می‌ماند و اثری است برای تمام فصل‌ها، بخشی است که می‌رود در حیطه ادبیات. کتاب‌های علمی، به هر حال، همیشه مورد نیاز است. نشست می‌تواند خودش را کاملاً محدود به کتاب‌های درسی کند، می‌تواند بیاید درسی و کمک درسی را بگیرد که تابع سیاست‌گذاری‌ها و در چارچوب آموزش و پرورش رسمی کشور است. از آن طرف، می‌توانید دایره کتاب‌های خواندنی را بگیرید که اطلاعاتی می‌دهد و به یک نیاز اولیه جواب می‌دهد، ولی یک بار مصرف است. گفتم که کتاب‌های علمی ادبی، می‌تواند در جایگاه ادبیات قرار بگیرد. بهتر است در مورد این‌ها به شناختی برسیم و نقدش کنیم و جاهای خالی آن را بشناسیم. حالا اگر باز هم ابهامی باشد، می‌توانم جواب بدهم.

حجوانی: چون شما در اول جلسه تشریف نداشتید، بنده عرض کردم که ما برای جلسه تعریف داریم، ولی ترجیح می‌دهیم که هم تشکیل جلسه و هم موضوع جلسه، با حضور و نظر خود دوستان تعیین بشود. این است که تعجیل نکردیم در ارایه پیشنهادمان. واقعاً تعریف داریم و فکر می‌کنیم که این نشست، مکمل دو نشست دیگری است که در روزهای یکشنبه ماهی یک بار

در همین مکان تشکیل می‌شود.
بله، تا اندازه‌ای نزدیک‌تر شدیم.

خورشاهیان: آقای حکیمی اشاره کردند به نقدها و این که ترتیب اثر داده نمی‌شود و شما اشاره کردید که ترتیب اثر داده می‌شود. اتفاقاً سلسله نقدهایی که آقای حکیمی اشاره کردند در مورد کتاب مرحوم منصوری، کریم امامی با عنوان «پدیده‌ای به نام ذبیح الله منصوری» شروع کرد که ابتدا در نشر دانش منتشر شد و بعد هم به صورت هفت مقاله در کتاب ایشان در آمد. با وجود این، هیچ کس توجهی به این قضیه نکرد. حالا ممکن است بگویید تأثیر خود را گذاشت و یک سری خوانندگان دیگر نخواندند، اما نسل بعدی چه؟ همان کسانی که حالا دیگر به آن مقالات دسترسی ندارد. یک مطلب دیگر هم هست. عباس معروفی، چند سال پیش، در سر مقاله مجلهٔ «گردون» گفته بود (آن موقع جمعیت کشور ۶۰ میلیون بود)، ما ۶۰ میلیون منتقد ادبی داریم! طبیعی است که نقد ادبی، خیلی بیشتر از نقد علمی بگیرد و این خرده را شاید به کتاب ماه کودک و نوجوان هم نتوانیم بگیریم که چرا نقدهای ادبی‌اش بیشتر است. یک مطلب دیگر بحث است که اگر یک مجموعه شعر کودک و نوجوان بیاید ارشاد و ببینند ایراد وزنی یا قافیه‌ای دارد، ارشاد به آن اجازه نمی‌دهد، ولی در مورد کتاب هایی مانند کتب دینی، مثل همان کتابی که مورد اشاره جناب حکیمی بود، این وسواس‌ها به خرج داده نمی‌شود. در حالی که با توجه به نوع حکومت، ظاهراً باید بر عکس باشد. اگر کتاب ترجمه باشد و بنویسند تألیف، ارشاد جلوی آن را می‌گیرد یا بر عکس اگر تألیف باشد و بنویسند ترجمه، باز هم جلوگیری می‌کند. ولی ارشاد اصلاً با این جور کتاب‌ها برخورد نمی‌کند. اگر برخورد بکند، صدای ما در می‌آید و می‌گوییم سانسور اتفاق افتاده. آقای امینی گفتند که بچه‌های ما سواد ندارند و معلم‌ها مطالعه نمی‌کنند و کتاب‌های کمک آموزشی را هم نمی‌فهمند. کتابخانه‌ها هم که به فرموده خانم راعی، اصلاً اضافی هستند و منتقدان ما هم که اصلاً نقد نمی‌کنند و یا نقدشان به درد نمی‌خورد. مترجم ما هم که بزن در رو است و ناشرهای ما هم ایضاً با این حساب، ما چرا این جا جمع شده‌ایم؟

آیا هیچ نقطه مشترک مثبتی وجود ندارد که درباره آن بحث کنیم؟ در مورد کتاب‌های علمی، آمار دادند که از ۲ هزار عنوان فقط ۲۰ عنوان آن خوب است. بقیه پر از اشتباه است؛ آن هم نه اشتباه دستوری که غلط علمی. بنابراین ۹۸ یا ۹۹ درصد کارهای علمی ما بی خود است. خب ما درباره چه بحث کنیم؟

حجوانی: یعنی شما نتیجه می‌گیرید چون این معضلات وجود دارد، نباید جلسه را...

خورشاهیان: اصلاً من می‌گویم چیزی وجود ندارد که ما درباره آن بحث کنیم.

امینی: ببینید، صحبت از بی سوادی دانش‌آموزان نشد. تصور معلم و مترجم و نویسنده ما این است که او بی سواد و ناآگاه است؛ چون کوچک است. این یک تصور ذهنی و غلط است.

خورشاهیان: طبق مثال شما در منطقه یک، شاید چنین باشد، اما در منطقه یازده، دانش‌آموزان بی‌سواد هستند.

امینی: چون بحث سواد علمی، بحث گسترده‌ای در دنیا است، الان در وزارت آموزش و پرورش، روی این زمینه دارد کار می‌شود. بحث سر معدل بالا نیست، هفت درصد دانش‌آموزانی که معدل بالای ۱۸ گرفتند، در دانشگاه قبول نشدند. از نظر ما بی‌سواد نیست؛ چون معدل بالا آورده و نمره خوبی گرفته، اما سواد علمی ندارد و با این دنیایی که مدام در حال تغییر است، خودش را نمی‌تواند وفق بدهد و مشکلات خود را حل کند. من صحبت از سواد علمی می‌کنم، نه نمره علمی. این دو تا از هم جداست. پانزده سال است که نظام آموزشی آمریکا روی تمام محتوای آموزشی خود تجدید نظر می‌کند. آلمان و ژاپن، قبلاً این مشکل را حل کرده‌اند. نظام آموزشی آمریکا زیر سوال است و سازمان بنیاد علوم آمریکا (NSF) بسیج شده روی همین قضیه که ما دنبال نمره نیستیم. دانش‌آموز باید با مواد علمی علوم ریاضی، مطالعات اجتماعی و

تکنولوژی آشنایی کامل پیدا کند. این چهار محور خیلی مهم است. من صحبتیم این بود که در منطقه یازده، دانش‌آموزان سواد علمی که ندارند هیچ، حتی نمره هم نمی‌توانند بگیرند. منظورم این نیست که استعداد ندارند، مشکل در نظام آموزشی ماست. در مدارس خاص، بچه‌ها سواد علمی ندارند ولی نمره علمی می‌گیرند. باز هم هدف نظام آموزشی ما را دنبال نمی‌کنند.

حجوانی: با تشکر. جناب آقای کرمانی

کرمانی: از صحبت دوستان استفاده کردیم و چیزی که مشترک بود و من دنبال کردم، این بود که ظاهراً مشکل اصلی را ناشر می‌دانند یا این که کتاب‌ها خوب ویراستاری نمی‌شوند و یا خوب در بازار پخش نمی‌شود. می‌خواستم عرض کنم که خود ناشر هم قربانی این شرایط است. او هم گناهی ندارد. من فکر می‌کنم مشکل جای دیگری است. اگر مشکل ناشر باشد، چرا نقد کتاب‌های ادبی در ایران پر رونق است؟ مگر همین ناشران نیستند که کتاب‌های ادبی منتشر می‌کنند؟ اگر نقد ادبیات در کشور ما پررونق است، متأثر از یک عامل بنیانی‌تر است که آن سنت ادبی در کشور ماست. کشور ما را کشور گل و بلبل می‌شناسند. کشوری است که بچه‌های آن با شعر بزرگ می‌شوند. ببینید، در کشوری که تفکر علمی جایگاه چندانی ندارد، بی‌شک ما نمی‌توانیم انتظار چندانی از کتاب‌های علمی داشته باشیم و کتاب‌های علمی هم چندان جدی نخواهند بود. به تبع آن، نقد علمی هم چندان جدی گرفته نخواهد شد. در کشوری که زبان غالب آن زبان شعر است، با خصوصیت تصویری، زبان علم که ویژگی عمده آن دقت است، چه طور می‌تواند رونق بگیرد؟ نمی‌گویم این تعریف دقیق علم است، اما این حداقل ادعایی است که آن کسانی که تعریف از علم ارائه می‌کنند، این ادعا را دارند که زبان علم دقیق است. وقتی می‌خواهند بگویند علم با سایر حوزه‌های معرفتی، مثل الهیات و فلسفه و جامعه‌شناسی چه فرقی دارد، می‌گویند زبانش دقیق است. خب در این کشور علم و به تبع آن نقد علمی چه جایگاهی دارد؟ من در وزارت ارشاد کار می‌کنم و مسئولیتیم هم صدور مجوز برای کتاب‌های کودک و نوجوان است. شاهد هستم که انتشار کتاب‌های علمی، چه در تیراژ و چه در تعداد کم نیست و چه بسا از بسیاری حوزه‌های دیگر هم بیشتر باشد. ولی سوال این است که چرا تفکر علمی در کشور ما اتفاق نمی‌افتد؟ چرا تفکر علمی در مدارس ما کم‌رنگ است؟ به قول استاد، تصور معلم ما این است که دانش‌آموزان ما واقعا بی سواد هستند. این واقعیت است. دانش‌آموزان ما که در هفته ۲ یا ۳ ساعت آموزش علمی می‌بینند، ولی عمده آموزش او اگر

امجدیان :

باید ببینیم چرا ناشر به نقد اهمیت نمی‌دهد؟

چون این نقد هیچ اثری در کارش ندارد،

راه خودش را می‌رود

و این نقد نه مانع آن می‌شود

و نه تشویق می‌کند. این نقدها را بیائیم

یک جوری موثر کنیم

که ناشر موظف باشد

نگوئیم ضد علمی که غیر علمی است، چه می‌تواند بکند؟ در کشوری که علم تبدیل به موضوع نشده، چه جوری می‌توانیم از جدیت نقد صحبت کنیم؟ فرمایش خانم راعی بسیار متین بود.

من فکر می‌کنم خانم راعی خیلی ارفاق کردند که گفتند فاصله علمی ما با سایر کشورها ۴۰۰ سال است. باید قبول کنیم که فاصله علمی ما با سایر کشورها خیلی زیاد است و نمی‌شود این فاصله را به این آسانی پر کرد. البته، نباید بیکار بنشینیم و نا امید شویم. آدم که نا امید شود، منصفانه است که خودکشی کند. نشر، کاری است که یک بعد آن اقتصادی است یک بعد آن فرهنگی. به زعم من، چیزی که حیاتی‌تر است، بعد اقتصادی است و ناشری که نتواند به لحاظ اقتصادی روی پای خود بایستد، کارش تعطیل است. پس او مجبور است برای آن که بماند و به بازار فکر کند. بازار کتاب در کشور ما بازار ناسالمی است. حالا گذشته از آن که مخاطب اصلی این کتاب که مردم باشند، شناختی از کتاب‌های علمی دانش‌آموز و کودک، مخاطبی بی دفاع و منفعل است. این مخاطب نمی‌تواند ناشر ما را فعال کند. جمعیت مخاطب، خاموش است.

از طرف دیگر، واقعیت بسیار نگران‌کننده‌ای وجود دارد که توزیع کتاب‌های کودک و اصلاً توزیع کتاب در ایران، سیستم ناسالمی دارد. خریده‌های دولتی، خریدهایی که آموزش و پرورش می‌کند و حمایت‌هایی که ارشاد می‌کند، همه این‌ها باعث شده کمیت بر کیفیت ارجح باشد. ناشر می‌آید پیش من و می‌گوید امضا کن، پروانه نشر من دارد باطل می‌شود، باید چهار تا کتاب در کارنامه‌ام باشد. حالا من این کار را می‌کنم یا نه، کار ندارم. می‌گوید، من بدبختم و می‌خواهم وام بگیرم، اگر بگیرم، ورشکست می‌شوم. با این تفکر، آن نقد علمی چه تأثیری می‌تواند روی ناشر بگذارد؟ حرف آخرم این است که اگر بشود کاری کرد، همین شما و ما هستیم.

بکایی: برخی از دوستان فرمودند که ما منتقد کتاب علمی کم داریم و منتقد کتاب ادبی فراوان، من می‌خواهم نظر دوستان را برگردانم. بر عکس، ما منتقد علمی و کتاب علمی زیاد داریم و منتقد کتاب ادبی خیلی کم، این منتقدان ما که شاید به اندازه تعداد جمعیت درس خوانده یا مرتبط با نظام آموزش و پرورش ما هستند، حالا یا به عنوان پدر و مادر یا معلم و محصل، با این جریان ارتباط دارند، این‌ها منتقد جریان علمی در این کشور هستند. ببینید در این کشور هر کسی حس کمبودی دارد و حس می‌کند باید حرکتی بشود و به قول دوستان فاصله ۴۰۰ ساله‌ای پر شود، به نوعی منتقد جریان علمی است. جریان علمی در کشور ما به شدت و به صورت بسیار متمرکز و غیر دموکراتیک، به وسیله یک دستگاه آموزشی رسمی هدایت می‌شود؛ از روی ویتترین کتاب فروشی‌ها عرض می‌کنم؛ شما بیابید ببینید که واقعاً تیراژ و عنوان کتاب‌های علمی و درسی و کمک درسی در این کشور چند تا است؟ هیچ ناشری در این کشور جرأت نزدیک شدن به تبلیغ تلویزیونی را ندارد، غیر از ناشران کتاب‌های کمک درسی. اینها آن قدر درآمد دارند که برونند سراغ تلویزیون و ثانیه‌ای فلان قدر پول بدهند. در مقابل هنوز ناشران قدر ما، ناشران پنجاه ساله ما جرأت تبلیغ روزنامه‌ای هم ندارند، ولی اینها دارند تبلیغ می‌کنند. اینها این پول را از کجا می‌آورند؟ از مردم می‌گیرند. این کاغذ از کجا می‌آید؟ از همین ائبار کاغذ محدود کشور می‌گیرند و چاپخانه و مرکب هم مال همین کشور است. ببینید، می‌شود از کنار این مسایل به راحتی گذشت، اما واقعیت این است که شما می‌بینید برای مجموعه کتاب‌های درسی ابتدایی، یعنی پنج پایه ابتدایی ۷۰۰ عنوان کتاب کمک آموزشی در این کشور وجود دارد و این کتاب‌های کمک آموزشی، به وسیله ناشران این کشور و با مجوزهای رسمی و با استفاده از کاغذ این کشور چاپ می‌شود و به دست بچه‌ها می‌رسد. ما این جا داریم منابع زیادی هدر می‌دهیم. حالا خود پخش کتاب‌های درسی چقدر مشکل دارد، بماند. عرض کردم ما ۶۰ میلیون منتقد کتاب‌های درسی داریم.

حالا می‌رسیم به بخش دیگری به نام کتاب‌های خواندنی علمی از میان کتاب‌های خواندنی علمی که در سال برای بچه‌ها چاپ می‌شود. ۹۸ درصد ترجمه است و ۲ درصد تالیف. فرض کنید از بین این ۲ درصد، کتابی هم



منصوره راعی

راعی:

شکی نیست که جای خالی کتاب‌های علمی کاملاً محسوس است.

من اصلاً به کتاب درسی کار ندارم

و نمی‌خواهم بحث کنم؛

چرا که آموزش و پرورش ما

تک کتاب و کتاب درسی محور است.

معلم با یک کتاب برای هر موضوعی می‌رود

سرکلاس و این کتاب،

با توجه به پروسه نشر و مسایل دیگری

که دوستان اشاره کردند، وقتی به بازار می‌آید،

کاملاً اطلاعاتش کهنه است

جایزه می‌گیرد. تحقیق که می‌کنیم می‌بینیم سفارشی است. خیلی جالب است. جناب امینی می‌فرمایند که ما می‌توانیم به راحتی کتاب علمی تألیف کنیم. بله ما ۷۰ سال است در این کشور دانشگاه رسمی داریم. الان در هر دانشگاهی پا بگذارید، استادان صاحب کرسی با مدرک فوق تخصص در رشته‌های علوم پایه و علوم انسانی وجود دارند. هر سال هم تعداد زیادی فارغ التحصیل می‌شوند. یعنی این‌ها واقعاً یک کتاب صد صفحه‌ای در یک رشته خاص نمی‌توانند تالیف کنند؟ چرا به این سمت نمی‌آیند؟ یک دلیل خیلی ساده دارد؛ به دلیل این که علم در کشور ما مثل زنگ ورزش در مدرسه است. این‌هایی که من عرض کردم، تأکیدی بر ضرورت چنین نشست‌هایی است. اما ما خیلی ایده آلی هم نباید ببینیم. واقعاً ما به اندازه همین یک کتاب ماه و چند ساعت گفت و گو، می‌توانیم زمینه‌ای فراهم آوریم و در این زمینه حرکت‌هایی را آغاز کنیم. من معتقدم اتفاقی اگر در کتاب علمی و درسی بیفتد، خیلی مهم‌تر است تا در کتاب‌های ادبی.

حکیمی: با تشکر از جناب حجوانی و خانم راعی. من چند سالی در مرکز تربیت معلم تهران، روش و اصول ترجمه را تدریس می‌کردم. در آن کلاس‌ها من اهمیت ویراستار را برای دانشجویان بیان می‌کردم. متأسفانه در کشور ما به ارزش کار این عزیزان توجه چندانی نمی‌شود و بسیاری از ناشران حاضر نیستند کتابی را که می‌خواهند چاپ کنند در اختیار ویراستاران قرار دهند. برخی از مترجمان هم دست به ترجمه کتابهایی می‌زنند که هیچگونه اطلاعاتی در آن زمینه ندارند. به عنوان مثال اخیراً یکی از ناشران کتابی را که یکی از مترجمان ترجمه کرده است برای ویرایش در اختیار من قرار داد. متأسفانه مترجم محترم هیچگونه اطلاعاتی راجع به اندیشه‌ها و آثار علامه محمد اقبال

لاهوری شاعر پارسی گوی پاکستانی نداشته است و در نتیجه متوجه مقصود نویسنده نشده است به عنوان مثال می‌دانید که «اقبال» مسئله «خودی» را مطرح می‌کند. این خودی که اقبال مطرح می‌کند، با خودی که عطار و مولوی مطرح می‌کنند، فرق دارد. این «خودی» به معنی بازگشت به خویشتن خویش است، در حالی که آن «خودی» وجه منفی دارد. ببینید چه قدر فاصله دارد، در سرتاسر کتاب، آن را به معنی خودی مولانا ترجمه کرده است. وقتی به ناشر می‌گوئیم که این را اصلاً چاپ نکنید، می‌گوید من آن قدر به پول مترجم دادم مگر می‌شود چاپ نکنم! می‌خواهم بگویم که نکته خیلی خوبی گفتند جناب عمیق که ناشران، بعضی مواقع سخت‌شان است که کار را به ویراستار بدهند. مشکل بزرگ ما این است که یک دانشکده‌ای نداریم که ویراستار تربیت کند. من خودم کلاس ویراستاری که رفتم، خیلی کم بود؛ در مرکز نشر دانشگاهی، زیر نظر آقای کریم امامی، دو تا دو ماه رفتیم، من خیلی استفاده کردم. یعنی تغییرات اساسی در ترجمه‌های خود من پدید آمد. ولی الان با گسترش علوم در جهان، من معتقدم باید از وزارت علوم بخواهیم غیر از کلاس ترجمه، یک دانشکده ویراستاری هم تشکیل دهد.

حجوانی: با تشکر. در مورد موضوع جلسه نظری دارید بفرمائید؟

حکیمی: من نظرم این است که وارد بحث‌های مربوط به کتاب‌های آموزش و پرورش نشویم؛ چون هر کدام را بخواهیم نقد کنیم، آن قدر زیاد و مفصل است که به جایی نمی‌رسیم. من چون کتاب‌های تاریخی و دینی آموزش و پرورش را از سال ۶۰ تا ۶۴ ویراستاری می‌کردم، مشکلاتش را می‌دانم. بهتر است وارد آن بحث نشویم، چون طیف خیلی وسیع و خسته کننده‌ای است و کاری هم از دست ما بر نمی‌آید. معتقدم که همان مطلب مربوط به خودمان، یعنی کتاب‌های علمی غیر درسی و غیر آموزشی را دنبال کنیم. آقای بکایی، خوب گفتند که الان یک دریا کتاب آموزشی در می‌آید. تعدادی کتاب هم در می‌آید به نام کتاب‌های علمی غیر درسی ویژه نوجوانان. به نظرم از این طیف خارج نشویم.

حجوانی: فرمودید غیردرسی و غیر آموزشی؟

حکیمی: ببینید یک کتاب داریم به نام کمک آموزشی که آقای بکایی گفتند که چیز عجیبی شده و هزار ماشالله مثل اسکانس چاپ می‌کنند. در واقع، کتاب چاپ نمی‌کنند، اسکانس چاپ می‌کنند! وارد بحث آن نشویم. شاید نیاز به سمینار باشد. تعدادی کتاب هست به نام کتاب علمی، مثل کتاب‌های «به من بگو چرا» یا شبیه آن. الان بحث کردن در مورد آنها خوب است. نقد کنیم، اشکال بگیریم. بحث جالبی می‌شود.

عمیق: اول از همه، گلایه دارم از کسانی که از دست‌اندرکاران تولید کتاب‌های علمی هستند. به این جلسه نیامدند. متأسفانه، در میزگردهای تخصصی، دوستانی که باید باشند، اغلب نمی‌آیند. نمی‌دانم چرا نمی‌خواهیم حرف‌های یکدیگر را بشنویم؟ درست است که مشکلات معیشتی و اقتصادی زیادی هست و همه با آن‌ها دست به گریبانیم، ولی یکی دو ساعت که می‌توانیم وقت بگذاریم. یکی از شاعران معاصر می‌گفت که ما شاعران فقط شعرهای یکدیگر را می‌خوانیم، ولی کتاب‌ها که در می‌آید، نمی‌آییم در جلسات تبادل نظر کنیم. خانم راعی، به نکات مهمی اشاره کردند و بنده از ایشان تشکر می‌کنم. اما کاستی‌های نظام آموزش و پرورش کشور یک بحث است، کتاب‌های کمک آموزشی یک بحث است و سیستم تدوین کتاب‌های درسی یک بحث دیگر. ما نمی‌خواهیم این‌ها را در این جا مطرح کنیم. چون اگر این جور باشد، اصلاً نمی‌شود آن را جمع کرد. بنابراین، همان طور که جناب حکیمی گفتند، ما یک سری کتاب‌های علمی در می‌آوریم برای کودکان و نوجوانان که یک سری از این کتاب‌ها علوم محض و یک سری کتاب‌های علوم که توأم با آزمایش است. به هر حال کتاب کمک درسی محسوب نمی‌شوند.

ما می‌خواهیم راجع به این کتاب‌ها بحث کنیم که تیراژهای چند هزاری دارند. مثل کتاب هایی در مورد پرندگان، خزندگان، دوزیستان و نظایر آن در می‌آید. یک سری کتاب علمی در جامعه ما در می‌آید و ما می‌خواهیم این‌ها را نقد کنیم. حالا فرض کند جناب حکیمی یکی را نقد می‌کند، من یکی را نقد

می‌کنم و آقای امینی یکی را نقد می‌کند. ایرادهای کتاب‌ها را مطرح می‌کنیم و ناشر با دیدن این مطالب، در کتابش تجدید نظر می‌کند و بعد کم کم مترجم هم پی به اشتباه خودش پی می‌برد و بیشتر دقت می‌کند در کارهای بعدی. این‌ها واقعاً زمینه ساز می‌شود برای آینده که کاری نکنیم. ما نمی‌خواهیم در مورد چگونگی تدوین کتاب‌های درسی بحث کنیم. این خیلی گسترده است. در کتاب دوم ابتدایی، نوشته شده که مقدار ماده تشکیل دهنده هر جسم را جرم آن می‌گویند. چه کسی می‌تواند این را بفهمد؟ بچه دوم ابتدایی، هشت سال بیشتر ندارد. بچه من وقتی درست گفت خوشحال نشدم، وقتی هم که غلط گفت ناراحت نشدم، چون نه می‌داند جسم چیست و نه می‌داند جرم چیست. این که آقای امینی گفتند، بچه‌ها سواد علمی ندارند، این هم یک بحث است که باید وارد بشویم. برای این که در آزمایشگاه‌های مدارس ما سالی یک بار فقط برای جارو شدن باز می‌شود. من خودم وقتی که فیزیک یا شیمی می‌خواندم، رنگ اسید را ندیدم. وقتی هم که می‌خواستم یک لامپ عوض کنم، باید زنگ می‌زدند اورژانس بیاید که اگر اتفاقی افتاد، مرا ببرند بیمارستان! این که بچه‌های ما سواد علمی ندارند، بر می‌گردد به شیوه آموزش کشور که ما نمی‌خواهیم در مورد آن بحث کنیم که هزاران نسخه کتاب علمی در می‌آید برای کودکان ما در پنج رده سنی، حالا یک سری ایراد دارند؛ چه از نظر ویراستاری، چه از نظر اغلاط علمی و چه از نظر تصویرگری که ما می‌خواهیم درباره این‌ها بحث کنیم. و الا اگر بخواهیم بحث‌هایی درباره کاستی‌های نظام آموزش و پرورش مطرح کنیم، اصلاً در این مقوله نمی‌گنجد.

آقای امجدیان هم یک مورد گفتند و بنده خوشحال شدم که شما به این بحث اشاره کردید، ببینید وقتی یک مقامی می‌رود کشور خارج، یک مترجم نیز همراه او می‌رود. مترجم نمی‌تواند گلابی را سیب ترجمه کند؛ چون کل معادلات اقتصادی یا سیاسی آن دو کشور به هم می‌خورد. این حوزه‌ها جای تجربه اندوزی نیست. یک سری وادی‌هایی هستند که چرک‌نویس و پاک‌نویس ندارند. کسی نمی‌تواند بگوید من با سرعت ۱۵۰ می‌زنم به یک درخت و ان‌شاءالله دفعه بعد با سرعت ۶۰ حرکت می‌کنم. بنابراین، برای شما که فرمودید چگونه وارد این مرحله بشوید، همان گونه که بنده انجام دادم. من سال‌ها برای کیهان بچه‌ها قلم زدم. هیچ وقت یک کتاب را زیر بغلم نزدم بروم دنبال ناشر بگردم. اشتباهاتم را به من گفتند و به نثرم ایراد گرفتند. الان هم نثر من ایراد دارد، ولی آن موقع نثرم خیلی عجیب و غریب بود. من به نصایح مرحوم محمدقاضی و سیروس طاهباز گوش می‌دادم. من شاگردی

کرمانی:

در کشوری که تفکر علمی جایگاه چندانی ندارد، بی‌شک ما نمی‌توانیم انتظار چندانی از کتاب‌های علمی داشته باشیم و کتاب‌های علمی هم چندان جدی نخواهند بود.

به تبع آن، نقد علمی هم چندان جدی گرفته نخواهد شد



کودک و نوجوان، جور و هماهنگ نباشد. مگر این که مصلحت و تصمیم این جمع، این باشد که اول حیطه کتاب‌های درسی بشویم. در این صورت ما ناگزیریم کتاب‌های کمک آموزشی را که رسالتی جز بستن فکر نسل جوان ندارد بگیریم و جایگاه آن را مطرح کنیم و یک کار تأثیرگذار بکنیم و ببینیم چرا این‌ها مثل قارچ زیاد می‌شوند و عرصه رسانه‌های دیناری- شنیداری را هم محل تاخت و تازشان کرده‌اند. علاوه بر همه این‌ها کتاب‌های آموزشی‌ها و ناشرها هم در خدمت این بخش در آمده‌اند که ضد فکر و ضد اندیشه است و بر محفوظات تکیه دارد. اگر مخاطبان مشخص شود قدری جهت حرکتمان راهش را پیدا می‌کند.

حجوانی: با تشکر. مخاطب‌مان، علی القاعده، همه پدیدآورندگان و دست‌اندرکاران فرهنگ مکتوب کودک و نوجوانی هستند که به تحول و اصلاح فکر می‌کنند. ناشران هم که یک دست نیستند؛ ناشری هست که مطالب را در نشریات دنبال می‌کند و حداقل نسبت به کتاب‌های خودش حساس است. همین طور نویسنده‌ها و اولیا و مربیان، این‌ها یک‌پارچه نیستند. آنهایی که دستی در این کار دارند، به دنبال حرکت از نقطه موجود، به نقطه مطلوب هستند. و اگر کودک و نوجوانی که می‌خواهد کتاب ماه را بخواند، فرد فرهیخته‌ای است. این‌ها پاره‌های خاصی هستند که خیلی سر می‌دوانند در دنیای بزرگسالان. ولی در وجه اول، ما بزرگترها را می‌بینیم و مخاطبان اصلی ما این قشر هستند. تعریفی که ما داشتیم، همان تقسیم بندی مناسب یعنی فیکشن (Fiction) و نان فیکشن (Non Fiction) است. در نمایشگاه کتاب کودک بولونیا که بیش از سی سال سابقه دارد، کاتالوگ‌های‌شان را براساس فیکشن و نان فیکشن منتشر می‌کنند. من دیدم این تقسیم بندی خیلی خوبی است. بنابراین بهتر است محور کلی بحث جلساتمان را بگذاریم روی آثار غیر تخیلی. نه این که تخیل در آنها به کار نرفته، نه. اگر تخیل هم به کار رفته، در خدمت آموزش و تأثیرگذاری بر اندیشه مخاطب است. منظور این نیست که کتاب‌های ادبی بر اندیشه مخاطب تأثیر نمی‌گذارد، اما آن‌ها حوزه عملکردشان حوزه زیبایی شناختی و تخیل آفرینی و حس برانگیزی است.

در هر حال بهتر است در تعیین موضوع جلسه‌ها شتاب نکنیم. قدر مسلم این است که ما دایره بزرگی درست کرده‌ایم به نام نقد آثار علمی- آموزشی کودک و نوجوان. حالا وظیفه دوستان حاضر در جلسه است که این دایره را کوچک کنند تا تخصصی‌تر شود و ما هم تمرکز لازم را در بحث‌ها ایجاد کنیم. از حرف‌های دوستان نتیجه گرفتیم که قدر مسلم به طرف نقد کتاب‌های درسی و کمک درسی نخواهیم رفت اما این که شیوه کارمان چگونه باشد به تدریج روشن خواهد شد. از حضور همه شما سپاسگزارم.

ایشان را کردم. پس ما کمی هم باید شاگردی بکنیم. حالا شما ممکن است یک روز بیایید و بنده را قابل بدانید. می‌آیید یک متن ترجمه می‌کنید و می‌گویید آقای عمیق، ببینید درست است یا غلط؟ این جوری راه می‌افتد. بنده هم در خدمت‌شان هستم. اگر شما مطلب را بنویسید و بدهید به یک مجله یا کتاب. آن موقع شما به ۱۹ میلیون مخاطب غلط آموزش داده‌اید. شما اگر بنویسید یک متر هزار سانی متر است ۱۹ میلیون بچه هزار سانی متر یاد می‌گیرند. شما اگر اول به من نشان بدهید من می‌گویم نه، اشتباه کرده‌اید، صد سانی متر است. چون وقتی که کار چاپ شد و داخل کتاب رفت، شما ۱۹ میلیون مخاطب را درگیر کرده‌اید. دبیرو داشتیم که یک لغت انگلیسی را برای من غلط اسپیل کرده بود و من بعد از نه سال، متوجه اشتباهم شدم چون با آن لغت تا به حال برخورد نکرده بودم. بنابراین، با همکاری کردن با مجلات، کم کم وارد وادی کتاب هم می‌شوید. هیچ کدام از نویسندگان دنیا اول کتاب چاپ نکردند. من تاریخچه غول‌های ادبیات دنیا را خواندم؛ قصه‌ها نوشتند و پاره کردند تا کتاب چاپ کردند. متأسفانه ما سیاهی لشکر زیاد داریم و سیاهی لشکرهای ما در بعضی زمینه‌ها وارد عرصه شده‌اند. چه ایرادی دارد ما بیست یا سی نفر مترجم کتاب علمی داشته باشیم و صد نفر هم دستیار که کم کم راه بیفتند؟ به قول آقای حکیمی، ما می‌توانیم تربیت کنیم یک سری آدم‌ها را، به جای این که خودمان ترجمه کنیم یا اصلاً بنویسیم.

راعی: برای این که آدم نقد بکند، اول شناختی داشته باشد از آن چه که هست و نیست و مخاطب و همه چیز. فکر می‌کنم هدف این نشست، فراتر از این است که ما یک کتاب را بگیریم نقد کنیم. نقد یک کتاب، چیزی جز دل خوش گنک نیست. بنابراین من هم چنان تأکید می‌کنم بر شناخت مخاطب. اگر کودکان و نوجوانان‌های این کشور را بشناسیم و نیازهای‌شان را درک کنیم، می‌توانیم به آن‌ها پاسخ مناسب بدهیم و کاری بکنیم که ماندگار باشد. چه این نشست باشد و چه نباشد، کسانی هستند که چیزهایی را نقد کنند و یک کتاب را بگیرند و به این دل خوش کنک‌های خیلی کوچک راضی باشند. پیشنهاد من این است که این نشست مخاطب خود را مشخص کند. ممکن است مخاطب ما ناشر باشد، یعنی ما حرف مان را به ناشر بزنیم. برای این که همه دارند ناشر را می‌گویند. ممکن است مخاطب ما محدود بشود به مترجم و نویسنده کتاب‌های علمی و یا این که مخاطب‌مان را آن قدر وسیع بگیریم که کودک و نوجوان و جوان امروز ایرانی باشد. وقتی مخاطب‌مان را مشخص کردیم و ویژگی‌های او را شناختیم، در بستر تربیتی و آموزشی و محیطی‌اش دیدیم، می‌آییم و نیازهایی را که دارد، نقد می‌کنیم. ناشر ما دستورالعمل همین محیط آموزش و پرورش ما است. این را نمی‌توانیم ندیده بگیریم. نویسنده و مترجم ما هم همین طور و همه ما که دور هم نشستیم، پرورده همان هستیم. پس باید مشکل را بشناسیم، مطرح کنیم و راه مان را آرام آرام بیابیم و یک خط مشخصی بگیریم. فکر می‌کنم پرداختن به مشکل کتاب‌های آموزشی، خیلی هم با خط و مشی کتاب ماه